

فرهاد دريا و ترانه : ای زن، ای مظلوم تاريخ!



گروهی از زنان افغان در زیر برقع



عروس چهارساله

مقدمه:

اجازه بدهید یکجا با عرض تبریک روز جهانی زن به زنان افغان، اندکی از فریاد دریا، این ستایشگر مادر، بگویم. فرهاد دریا، هنرمند محبوب کشور ما با آواز گیرا و پراز صمیمیت خود، نه تنها در قلبهای همه افغانها جای دارد، بلکه در میان ایرانیها و تاجیکها و هندوستان غرب نیز هنرمند محبوب، شناخته شده و جا افتاده است. نمی دانم در آواز این هنرمند خوش آوا و خوش سیما چه تأثیری نهفته است که هروقتی صدا و سیمای او را از ورای امواج رادیو و یا از صفحه تلویزیون میشنوم، احساس عجیبی توأم با احترام نسبت به او بمن دست میدهد. شاید برای اینست که من او را از جمله آگاه ترین و باسوادترین و متعهد ترین هنرمندان کشور میدانم.

واقعیت این است که فرهاد دریا، فارغ از رنگ تعلق است و در انتخاب و گزینش واژه ها، کلمات و ترانه ها و آهنگها و صحنه پردازیهای هنرمندانه و عاطفه برانگیزش چنان دقتی بخرچ میدهد که بدون تردید تأثیر عمیقی بردل و احساس شنونده و بیننده خویش برجای میگذارد.

یکی از ترانه های بسیار بسیار دلپذیر و دوست داشتنی فرهاد دریا، « ترانه مادر » است که در آن تاریخ بدبختی ورنج بیکران زن را در دو کلمه « ای مظلوم تاریخ، ای تمام شب مسافر! » به بیان گرفته و انصافاً که چه زیبا و چه شاعرانه مادر را تعبیر کرده است. در سراسر این ترانه، واژه های مروج زبانهای مردم افغانستان چون مرواریدهای گرانبهایی در رشته مصراعها پهلوی هم قرار داده شده و از ترکیب آنها، ترانه بسیار نغز و پرمغز مادر را آفریده است. و شکوه این ترانه آنگاه خوبتر تجلی میکند که با آواز سحرآمیز خودش پیشکش شنونده هامیشود و بی دریغ آدمی را به یاد مادر، این موجودشکیبا و پرستیدنی می اندازد. چه کسی تواند بود که این ترانه را با آواز لاهوتی دریا بشنود و در دریای عطوفت مادری غوطه ورنشود و اشکی نثار قدم مادرش نکند؟

ای زن، ای مظلوم تاریخ:

چندسال پیش شبی، ترانه مادر را با آواز فرهاد دریا از برنامه تلویزیونی شنیدم، ضمن آنکه بر استعداد و هنر فرهاد دریا درود و آفرین گفتم، به یاد مادر افغان و زن افغان که در چنگال اهریمن بنیادگرایی بیباکانه توهین میگردد و سر بریده میشود، بی اختیار اشک از چشمانم جاری شد، بر آن شدم تا این مقاله را بنام زن که مادر است بنویسم، زیرا که در هشتم ماه مارچ در سراسر جهان از مقام "زن" تجلیل میشود. پس چه بهتر که من هم از زن افغان، این موجود صبور و پرتحمل، یادی بکنم. از زنی یاد کنم که دروادی سرنوشت سیاه خویش تا پایان عمر مسافرمانده است و اجباراً هرباری که بخواهد پایش را از دروازه منزل بیرون بگذارد، اول باید با پوشیدن برقع و حجاب اسلامی، روز روشن را بر خود به شب سیاه مبدل کند و بعد به سفرش ادامه دهد. باید در تاریکی رسوم و سنتهای کهنه از دسترسی به سواد و آموزش و عدالت بشری محروم باشد، ولی بار زندگی را مساویانه با مرد تا پایان عمر بردوش بکشد و در این وادی بی انتها و بی پایان هر باریکه فرصتی میسر شده تا نفسی براحت بکشد و خستگی این سفر طولانی را از تن در آورد، دیو خود خواهی

سنت و شریعت بر او نهیب زده و مجدداً او را به ادامه این سفر روانفرسا به حرکت واداشته است. آیا این سرنوشت محتوم زن افغانست که تا زنده است باید چون برده زرخرد در اختیار مطلق مرد باشد؟

افغانستان را گذرگاه فاتحان وکشورگشایان گفته اند. این سخن بدین معنی است که در این کشورگشائیه، زن افغان بخاطر از دست دادن شوهر، فرزند، برادر، پدرو هستی خود، درد و مصیبت ورنج فراوان را متحمل شده است. از لشکر کشیهای کوروش هخامنشی و اسکندر مقدونی درقرنهای ششم و چهارم پیش از میلاد گرفته تا هجوم قبایل صحرانورد یوچی و کوشانی و هپتالی (در قرون اول تا پنجم پس از میلاد) و از یورش اعراب مسلمان در قرن هفتم گرفته تا هجوم های ترکان سلجوقی و ترکان غز در قرون یازدهم و دوازدهم و از طوفان خانمان برانداز مغول در قرن سیزدهم گرفته تا ترک تازی تیمور لنگ در اواخر قرن چهاردهم و از لشکرکشی های خانمان برانداز نادر افشار در نیمه قرن ۱۸ تا هجوم های مکرر استعمار بریتانیا در قرن ۱۹ میلادی و از تجاوز قشون سرخ شوروی در آغاز دهه ۸۰ قرن بیستم تا بیدارگریهای تنظیمهای جهادی و طالبانی، همواره زن افغان و مادر افغان در این کوره بیداد و تباهی تاریخ سوخته و خاکستر شده است.

وقتی تاریخ را ورق میزنیم، می بینیم که سرداران تباهاکار عرب برای فتح کابل و غارت مردم آن چه لشکرهایی نیاراسته اند و بجان کابل و کابلیان هجوم نیاورده اند؟ در طول دو صد سال اول تاریخ اسلام، هرباریکه کابلیان مورد هجوم قشون اعراب قرار گرفته اند، مجبور میشدند تا برای نجات خود و ناموس خویش، تا میلیون ها درهم، همراه با هزاران پسر بچه نابالغ و دختران باکره را بنام کنیز به عنوان حق الصلح به لشکرگاه اعراب بفرستند و بدینسان هزاران مادر و خانواده بخاطر برده شدن فرزندان نوجوان و یا به کنیزی رفتن دوشیزگان جوانشان داغیده میگردیدند.

بیاد بیاوریم تهاجم مغولهای چنگیزی را که نه تنها به مردان و زنان جوان و پدران کهنسال رحم نمی آوردند، بلکه برای ایجاد ترس و رعب در دل مردم، حتی کودکان شیرخواره را از سینه مادران برمیکرفتند و در جلو چشم آنان با سرنیزه خشم خود شکم می دریدند، این درد را تنها زن و مادر این سرزمین تحمل کرده میتوانست.

زمانی که تیمور به خشم می آمد و فرمان قتل عام مردمان شهری را میداد، این مادران و زنان این دیار بودند که شوهران یا برادران و یا پسران جوان خود را از دست میدادند و در سوگ از دست دادن عزیزان خود بجای اشک خون از دیده میریختند.

کدام انسان باسواد است که نداند سلطان علاءالدین غوری بخاطر چی به لقب «جهان سوز» مشهورگشت؟ او یک چنان سلطان مستبد و ستمگری بود که وقتی غزنین را فتح کرد، دستور داد تا هفت شبانه روز شهر پرشکوه غزنه در آتش بسوزد و مردمان بی گناه آن شهرتا هفت شبانه روز قتل عام شوند، و زنان و دختران شهر به اسارت در آیند. بنابر این دستور وحشیانه قیامت صغرا در شهر غزنه بر پاشد و زنان و مادران آن سرزمین بیک باره در غم بریاد رفتن هستی، شرف و ناموس و همه چیز خود در آتش خشم و غضب آن سلطان جنایتکار چون دانه های اسپند بریان شدند. بُست دومین شهر با شکوه آل محمود غزنوی بود که بدستور این سلطان قهار بسرنوشت غزنین گرفتار شد و زنان و مادران بسیاری بریاد رفتند.

بنابراین میتوان گفت که: **زن افغان، مظلومترین و مصیبت دیده ترین ورنجکشیده ترین زن در روی زمین است که در طول تاریخ بار این همه مصیبتها را بردوش خود حمل کرده است.** و سرانجام این زن افغانست که با وجود داشتن کشور مستقل و هویت مستقل، در زادگاه خویش چنان به هیچ گرفته میشود که در زمان طالبان اگر یک سانتی از بدنش بیرون از منزل دیده میشد شلاق میخورد. و در زمان مجاهدین بر او تجاوز صورت میگرفت و اکنون اگر مشغول کاری در یک موسسه خارجی باشد، سر بریده میشود.

زن امروز افغان، شهروند درجه هیچ:

بگذار اندکی از وضعیت رقت بار زن امروز افغان، از بدبختی زنی که در طول تاریخ مذکر، مورد شقاوت و خشونت و بد رفتاری مرد قرار داشته و هنوز هم که دهل دموکراسی در کشور زده میشود، باز هم در آتش بیداد اپرتاید جنسیتی و بی حقوقی و خشونت و تجاوز میسوزد و حق بیرون رفتن بدون چادری و بدون محرم را ندارد، بگویم.

زنان افغان شدیداً از موقعیت پائین اجتماعی، اقتصادی و سیاسی رنج می برند. زنان افغان در پایین ترین سطح معیار های جهانی قرار دارند: حد وسط عمر ۴۶ سال، مرگ مادران در موقع زایمان ۱۶۰۰ از هریکصد هزار و باسواد ۱۲٫۶٪ در میان زنانی از ۱۵ سال به بالا می باشد. زنان و دختران بخاطر کارکردن و در گشت و گذار با مشکلات زیادی روبرو اند؛ طور مثال زنان بدون مرد همراه و یا بدون برقع نمی توانند نزد داکتر و یا به مسافرت بپردازند.

کشوری که امریکا مدعی است آنان را از چنگ طالبان رهانیده است، هنوز در دوزخ بنیادگرایی میسوزد. زنان بیگناه سنگسار میگردند، دختران با سگ تبادل میشوند، بر زنان و کودکان تجاوز صورت میگیرد، آب جوش بر آنان ریخته شده، گوش و بینی و انگشتان شان را قطع میکنند.

اما خشونت علیه زنان در وحشت ناکترین شکل خود در کشور ما تجلی میکند. بطور مثال سال گذشته در ولایت هرات یک مرد انگشتان پای خانمش را قطع کرد. همچنان در همین ولایت چند هفته بعد شوهری گوشهای زن خود را بعد از زلت و کوب زیاد برید. در ولایت سرپل به یک طفل چهار و نیم ساله تجاوز صورت گرفت و چند روز بعد تر از این حادثه

بریک دختر ۱۲ سال از طرف سه جوان تجاوز دست جمعی صورت گرفت و چون مجرمین مورد پیگرد قانونی قرار نمیگیرند، خانواده دختر اخطار داد که اگر حکومت بازخواست نکند دختر را بخاطر پاک کردن لکه بدنامی خواهند کشت. رسانه ها گزارش دادند که در شیرغان بر یک دختر دو نیم ساله نیز تجاوز جنسی صورت گرفته است.

در یک حادثه دیگر ۹ نفر مرد مسلح (که چارتای آن پلیس بوده اند) در ولایت کندز بریک دختر ۱۳ تجاوز دسته جمعی نمودند و برخی از مجرمین قبل از تحقیق فرار داده شدند. همچنان پنج فرد مسلح شب هنگام بر یک منزل در ولایت سرپل هجوم برده و دختر ۱۲ ساله آنها را مورد تجاوز جنسی قرار دادند. همچنان چند هفته بعد سه فرد مسلح بر یک دختر هشت ساله در شهر کندز تجاوز نمودند که حالت صحتی دختر وخیم خوانده شد.

مسوولان وزارت امور زنان نظر به عواملی چون ازدواج های اجباری و قبل از وقت، سلب حقوق زنان در جامعه و انواع خشونت ها در خانواده، آمار طلاق را نیز در افغانستان رو به افزایش میخوانند. در سال ۲۰۰۸، کمیسیون مستقل حقوق بشر ۲۳۷۴ مورد خشونت علیه زنان را ثبت کرده، میگوید که ۵۱ مورد تجاوز جنسی، ۶۲ مورد فرار از منزل، ۲۹ مورد اخراج از منزل، ۲۶ مورد ممانعت از کار در بیرون از منزل، ۲۴۵ مورد عدم پرداخت نفقه، ۲۶۵ مورد ازدواج اجباری، ۵۰ مورد بد دادن، ۸۴۵ مورد لت و کوب، ۴۳ مورد دعوی حقوقی، ۸۱ مورد اتهام به قتل، ۳۸۰ مورد تریاک خورده گی، ۱۶۵ مورد خود سوزی و ۹۵ مورد سقط جنین میباشد. (اژانس خبری روز، ۲۵ نومبر ۲۰۰۸) در اوایل ماه نومبر «خانمی را به یکی از خانه های امن آوردند که شوهرش دست هایش را شکستاده بود و گوش ها، بینی و زبان اش را بریده بود. خانه امن و همه نهاد های مدافع حقوق زنان دست به کار شدند و بعد از عملیات های جراحی، این خانم توانست سلامتی اش را باز یابد.» (۸ صبح ۲۵ نومبر ۲۰۰۸)

روز ۱۲ نومبر ۲۰۰۸، در ولایت قندهار دومیتر سائیکل سوار با تپانچه های پلاستیکی مملو از اسید به سر و صورت ۵ تن به شمول دو آموزگار از دختران دانش آموز اسید پاشیدند. اما مقامات محلی قندهار شمار مجروحان این حادثه را ۳۰ تن اعلام کرده اند. این حادثه در محلی موسوم به "میریوس مینه" در داخل شهر قندهار به وقوع پیوست. سه سال پیش نیز در حادثه مشابهی افراد ناشناس گروهی از دانش آموزان دختر را در ولایت قندهار، مورد حمله قرار دادند. در حال حاضر تلاشها برای جلوگیری از حضور دختران در مکتب و نهادهای آموزشی از سوی گروههای مسلح مخالف دولت به ویژه در مناطق نا آرام به شدت ادامه دارد. (بی بی سی ۱۲ / ۱۱ / ۲۰۰۸)

شوربختانه خشونت و تجاوز بر دختران خورده سال و زنان در افغانستان به یک پدیده عام مبدل شده است و کمتر مجرای قانونی برای رسیدگی به آن وجود دارد.

در سال ۲۰۰۶، شرم آورترین تراژیدی خشونت علیه زنان از سوی جنگ سالاران تنظیم جمعیت ربانی در گندز بظهور پیوست و آن تبادل یک دختر یازده ساله با یک سگ جنگی بود. اگر اندک ترین غیرت و احساس مسئولیت در وجود هر تنظیم جمعیت، والی ولایت کندز و حکومت افغانستان وجود میداشت، می بایستی بخاطر همین رخداد دور از کرامت و شرافت انسانی از وظایف خود استعفا میدادند و شرافتمندانه اعتراف میکردند که با وجود حضور ۴۳ هزار نیروهای تامین صلح ناتو در کشور، توان و کفایت تامین امنیت در این کشور را ندارند، تا بدین وسیله در دادگاه تاریخ سپیدروی میگردیدند. **مادر این دختر می گوید: دخترش را در روز روشن از مقابل چشمانش ربودند و هیچ کسی به "داد و فریادش" نرسیده است.**

در اواخر ماه جولای ۲۰۰۸ یک مرد خانمش را که صاحب سه فرزند از وی بود با یک قاطر تعویض کرد و وقتی پسر ۱۲ ساله اش از پدر خود پرسید که چرا مادرش را با یک قاطر عوض کرده؟ پدر جواب داد که با این قاطر من میتوانم خرج و مصارف تو و برادران ترا فراهم کنم، در حالی که اگر اینکار را نمیکردم، هم تو و هم برادرتو و هم مادر شما از گرسنگی میمردند.

جمیله خانم در سن ۹ سالگی به مرد ۷۵ ساله عقد گردید و در ۱۲ سالگی مادر شده است. لت و کوب و تجاوز جنسی شوهرش چاشنی زندگی روزمره اش بود. زمانی که زندگی تحت چنین شرایطی برایش غیر قابل تحمل گردید پا به فرار گذاشت، ولی بزودی دستگیر و به زندان افتاد. در خانواده هایی که اطفال خرد سال ۸-۹ ساله را مجبور به ازدواج میسازند، این خشونتها بیشتر اند.

در افغانستان ۶۰-۸۰ درصد از دواجاها اجباری اند. زنان یا به این از دواجاها جبراً تن میدهند، یا پا به فرار میگذارند و یا دلجویی مرد دیگری را ترجیح میدهند. این دو حالت اخیر مخالف با قوانین اخلاقی جامعه افغانی است. و میتواند عواقب بسیار خطرناکی را برای آنها در قبال داشته باشد. البته در دهات و روستا های افغانستان بازرسی به این قضایا را مردان خانواده و جرگه ها به دست دارند و به اساس قوانین شرعی عمل مینمایند. زنان به قتل میرسند، سوختانده میشوند و یا سنگسار میگردند. یک تعداد نهایت کم این قضایا علنی میگردند.

خانم عادلہ محسنی که تحصیل یافته حقوق و وکیل مدافع زنان است میگوید: "زن افغان از ابتدای تولد که بدنیا می آید، با آه و افسوس استقبال میگردد و تا آخر عمر بدلیل اینکه زن است باید زجر کشد و تحمل کند. زن افغان در زندگی خود حق انتخاب کردن ندارد، حق دوست داشتن را ندارد و اگر بخواد کسی و یا چیزی را دوست داشته باشد باید دیگران بوی اجازه دهند. زنان افغان برای زندگی خودشان حق برنامه ریزی را ندارند"

یک‌کده دختران خورد سن از فقر، غریبی و عدم توانایی در برابر متجاوزین، مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرند. یکی از این دختران گلدسته ۱۵ ساله باشنده ولسوالی بهارک ولایت تخار است. او ادعا دارد که از سوی یک پسر ارباب، مورد تجاوز جنسی قرار گرفته است.

در این شکی نیست که درپامال نمودن حقوق اجتماعی و مدنی زنان افغانستان، فرهنگ سنتی جامعه و طرز برداشت این فرهنگ از شریعت، نقش مهمی دارند. ولی نکته ای که دربرخورد نابرابر و ظالمانه با زنان در افغانستان نباید هرگز فراموش گردد، مساله قدرت است. یعنی در یک جامعه سنتی مردان و بویژه اهل قدرت که دارای طرز تفکر مردسالارانه اند، میکوشند بصورت خود کارسلطه و حاکمیت بلا مانع خود را برنیمی از جامعه کشور ثابت نگه‌دارند. به هر حال، نهادهای حقوق بشر به این باور رسیده اند که حل مشکل زنان افغانستان به هیچ صورت ممکن نخواهد بود، مگر اینکه سطح دانش در این کشور بالا برود. اما بالا بردن سطح دانش در افغانستان خود امریست که با وجود مساعد بودن شرایط دست کم دو نسل دیگر دوام خواهد نمود.

خود سوزی پیامی از بی عدالتی :

ازدواج های اجباری، سلب حقوق انسانی زن، خشونت در خانواده ها، ازدواج های مکرر و بی توجهی بحق و حقوق زن در جامعه مردسالار افغانی همه عواملی اند که زندگی را برای زن افغان غیر قابل تحمل مینماید. وقتی راه دیگری برای نجات از این همه رسوم و عینات فرسوده و زشت باقی نماند، زنان دست به خودکشی و خود سوزی میزنند. اگرچه راه های دیگری چون خوردن زهر ویا پریدن از بام خانه بزیر ویا انداختن در رودخانه نیز میتواند سبب مرگ یک زن بشود، ولی زنان با آتش زدن خود میخواهند پیامی از بی عدالتی مردان در حق زنان را به گوش جامعه و مراجع قانونی برسانند.

بقول خانم شرمین چنای فلمساز فلم "افغانستان بی نقاب" «گراف خودکشی زنان افغان در دو سال گذشته دو برابر بالاتر رفته است. شفاخانه هرات گواه صدها رویداد خودسوزی دختران و زنان جوان است. پاشیدن نفت بر خود و آنگاه آتش زدن، روش سنتی نماد بریدن همه امیدها شمرده میشود. البته با خوردن زهر یا خود را به رودخانه انداختن نیز میتواند به زندگی پایان دهد، ولی کسانی که خود را آتش میزنند، پیام برتر و تلختری دارند: از زندگی به تنگ آمده ایم آنچنان که نمیخواهیم خاموشانه بمیریم.» (سیاه سنگ، کابل ناتپه)

وقایع خودسوزی دختران و زنان در ولایت فراه نیز طی سال های اخیر به دو برابر افزایش یافته و حداقل ۳۰ تن آنان به اثر خودسوزی جان باخته اند. خودسوزی زنان به ولایت هرات و فراه منحصر نمانده بلکه به ولایات هلمند و قندهار نیز سرایت کرده و در این دو ولایت نیز زنان و دختران از شرایط ناگوار زندگی چنان به تنگ آمده اند که دست به خود سوزی میزنند. در سال ۲۰۰۶، بیش از بیست زن در ولایت هلمند خودکشی نموده اند که بیشتر آنها دختران بین سنین ۱۸ و ۲۰ ساله هستند.

با اینکه رقم دقیق میزان خشونت ها علیه زنان در ولایات غرب و جنوب غرب بدست نیست اما خشونت ها علیه زنان به دلیل ادامه نا امنی ها، فقر اقتصادی و آگاهی کم از حقوق یکدیگر، سبب آسیب پذیری بیشتر زنان شده است. در ولایات شرقی اولین خودسوزی زن در داخل محکمه ولایت لغمان نیز در ماه فبروری ۲۰۰۸ صورت گرفت که انعکاسی جهانی ولی زودگذر داشت. این زن که برای گرفتن طلاق از شوهرش، به محکمه مراجعه کرده بود، در اعتراض به حکم قاضی مرافعه، در داخل محوطه محکمه خود را به آتش کشید.

انار کلی هنر یار، معاون بخش انکشاف حقوق زنان کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان آمار خشونت ها را از اوایل سال ۲۰۰۷ تا کنون چنین بیان کرد، ۵۶۲ زن در اثر لنت و کوب مورد خشونت قرار گرفته اند. ۱۲۴ زن به خود سوزی دست زده اند. ۳۱۷ زن نسبت وضعیت بد خانوادگی به مواد مخدر رو آورده اند و ۵۹ زن به قتل رسیده است. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان باور دارد که ارقام ثبت شده فوق یک رقم نهایت ناچیزی است که نمی تواند میزان واقعی خشونت علیه زنان افغان را نشان دهد. مطابق آمار وزارت زنان افغانستان یک سوم ازدواج ها در سال پاردر افغانستان اجباری بوده است و بیش از نصف دختران کمتر از ۱۶ سال داشته اند که سن قانونی ازدواج در افغانستان بحساب می آید.

آنچه زنانی که در امور اجتماعی و سیاسی فعال اند با خشونت و تهدید مواجهه اند که اکثرا این تهدیدات از طریق شبنامه ها پخش می شوند. ملالی جویا، یکی از اعضای پارلمان از ولایت فراه، بعد از انتقاد از آن اعضای پارلمان که در نقض حقوق بشر در گذشته و امروز دست دارند مورد حمله فیزیکی در داخل پارلمان قرار گرفت. [و اخیراً به تعلیق وظیفه در پارلمان قرار گرفته است.]

عدم دستگیری و به محاکمه کشاندن قاتلان شکبیا خانگه، نطق تلویزیون شمشاد در کابل و نکیه ذکی گرداننده رادیوی آزادی در ولایت پروان در اوایل جون سال ۲۰۰۷ و شیمیا رضایی، نادیه انجمن و تجاوز بر دهخادختر و زن دیگر در دوسال گذشته از سوی او باشان تنظیمی، چنان نا امیدی را در میان زنان افغان بوجود آورده است که گفته میشود: هرگز عدالت در این کشور تحقق نخواهد یافت و متجاوزین به حقوق زنان هیچگاهی به سزای اعمال خود نخواهند رسید و تجاوز و خشونت علیه زن افغان همچنان بقوت خود باقی خواهد ماند.

پایان ۷/ ۳/ ۲۰۰۹